

مسیح پائول ساموساتا؛ حقیقتی سرکوب شده در تاریخ

نیلوفر سلمانی^۱، قربان علمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵)

چکیده

مسیح‌شناسی پائول ساموساتا یکی از مسیح‌شناسی‌هایی است که در قرن سوم میلادی توسط سینود انطاکیه به دلیل تأکید بر انسانیت صرف عیسی و نفی الوهیت جوهری و ازلی بودن مسیح، محکوم به بدعت شد. این مسیح‌شناسی حول سه محور مسیح تاریخی، انسان خداگونه و پیامبر نجات‌بخش قرار دارد و بیانگر این مهم است که عیسی که همانند انسان‌های دیگر متشکل از روح و بدن است، لیکن متعالی‌تر، و در نقطه‌ای از تاریخ از مریم متولد شد، با تکامل و پرورش اخلاقی خود، شایستگی فیض فرزند خدا را پیدا کرد و به مقام یک پیامبر و مسیح‌ای موعود که از پیش در نقشه نجات خدا طراحی شده بود، دست یافت و با مرگ خویش برای نجات انسان‌ها و تسخیر گناه اولیه آدم با اراده خدا وحدت یافت. نگارنده بر آنست که با نگاهی به مسیحیت سال‌های اولیه، از یک سو می‌توان این تئوری را مطرح ساخت که مسیح‌شناسی پائول ساموساتا که بیشترین قرابت را با مسیحیت اولیه دارد، احیاگر سنت فکری عیسی و اندیشه مسیحیان اولیه که عیسی را انسانی صرف می‌دانستند، می‌باشد و از سوی دیگر در تقابل با مسیح‌شناسی لوگوسی-کیهانی کاتولیکی است که قائل به الوهیت و انسانیت توأمان عیسی است.

واژگان کلیدی: انطاکیه، دیدگاه ابیونی، دیدگاه پائولی، مسیح‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری رشته ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: salmani.niloofar@ut.ac.ir

Email: gelmi@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه تهران؛

بیان مسئله

در بررسی مسیح‌شناسی پائول ساموساتا، پرداختن به مسیح‌شناسی آغازین به عنوان یک ضرورت مطرح است. این ضرورت به دلیل فهم صحیح مسیح‌شناسی پائول ساموساتا و نائل شدن به پاسخی محققانه به یک پرسش بنیادین است: "آیا پائول در مقام یک اسقف بدعتگذار در کلیسا که شایسته محکومیت است، مطرح است یا در مقام یک احیاگر سنت فکری عیسی است که همانند لوتر سودای جنبشی ناظر به بازگشت به مسیحیت حقیقی را در سر دارد؟"

مسیح‌شناسی آغازین به جهت وجود دو گروه یهودیان مسیحی‌شده و چندگانه‌پرستان^۱ مسیحی‌شده در تاریخ اولیه مسیحیت، دربرگیرنده دو دیدگاه متضاد است [۱۰، ص ۶۰۴]. در یک سو دیدگاه ابیونی^۲ (تلقی یهودی-مسیحی) قرار دارد که ناظر به انسان بودن صرف عیسی و مسیح شدنش است و حکایت از دیدگاه پیروان اولیه عیسی دارد^۳ [Isa. 11: 2]. پیشوای چنین اندیشه‌ای شخصی همچون پطرس است [۱، ص ۱۹۹؛ ۴، ص ۴۷؛ ۲، ص ۱۸]، که عیسی خطاب به او بیان می‌کند تو صخره‌ای هستی که کلیسای خود را بر آن بنا می‌کنم [متی: ۱۶، ۱۸]. در سوی دیگر دیدگاه پائولی^۴ (تلقی چندگانه‌پرستانه-یونانی) قرار دارد که معطوف به الوهیت ذاتی عیسی است و در اصل، تقلیدی از خدایان چندگانه‌پرستان است که ظاهر نوعی موجود انسانی را به خود می‌گرفتند [۱۰، ص ۵۴۹، ۶۰۵]. با چنین پیش‌فرضی، عیسی خدایی معرفی می‌شود که در شکل انسان ظاهر شده است. پیشوای چنین تفکری شخصی همچون پولس طرسوسی^۵ است [رومیان ۶-۱: ۱؛ فیلیپیان ۱۱-۶: ۲] که نقش بسزایی در مسیحیت داشته است. این تضاد دیدگاهی در مسیح‌شناسی آغازین که به آن پرداخته شد، در طرح بحث مسیح‌شناسی پائول ساموساتا ضروری به نظر می‌رسد، لیکن آنچه در چنین انشعاب مسیح‌شناختی‌ای حائز اهمیت است، ظهور مسیح‌شناسی کاتولیکی است که از همان آغاز تا قرن‌ها بعد به نزاع با بسیاری همچون آرتمون، تئودوت بیزانسی، مارسلوس،

1. Polytheistes.

2. Ebionite.

۳. به باور مسیحیان اولیه که عیسی و حواریون را درک کرده بودند، عیسی صرفاً یک انسان معمولی و فرزند مریم بود [۷، صص ۶۰-۶۱؛ ۶، ص ۳۶۲؛ ۵، صص ۶۲-۷۰؛ ۹، صص ۱۷۰-۱۷۱؛ ۱، ج ۳، صص ۴۰۳-۴۰۸؛ ۸، ص ۲۸].

4. Paulian.

۵. مبدع تئوری الوهیت عیسی.

فوتینوس، آریوس، سبلیوس و نیز پائول ساموساتا می‌پردازد و مسیح‌شناسی‌شان را به عنوان بدعت معرفی می‌کند.

پرسش مهم دین‌شناختی که به تعیین حقیقت در نزاع‌های مسیح‌شناسی رایج کلیساهای کاتولیک از جمله انطاکیه با اسقفانی همچون پائول ساموساتا یاری می‌رساند، پرسش از آبخور و چرایی شکل‌گیری مسیح‌شناسی کاتولیکی است. این آبخور که اشاره به آن در این مقاله حائز اهمیت است، آمیزه‌ای از دیدگاه ایونی و پائولی است که توسط کلیسای کاتولیک صورت گرفت [۱۰، ص ۶۰۵]. با چنین آبخوری، عیسای کلیسای کاتولیک هم انسان و هم خدا، هم پسر انسان و هم پسر خدا می‌شود [28, Adv. Prax. 2] و نهایتاً در قالب اعتقادی یک شخص و دو ذات نمود پیدا می‌کند [۱۰، ص ۶۰۵]. پرسش مهم دیگر، پرسش از چرایی و علت شکل‌گیری این پیوند و این جنس مسیح‌شناسی است که نکته کلیدی دیگر در تعیین حقیقت است. علت شکل‌گیری چنین مسیح‌شناسی تلفیقی‌ای، دلایلی است از جمله ایجاد وحدت میان یهودیان و چندگانه‌پرستان مسیحی شده، بقای مسیحیت و جدا ساختن کلیسا از یهودیان و یا ایونی‌ها (یهودیان مسیحی شده)، به جهت آنکه بسیاری از یهودیان توسط امپراطوری قتل عام می‌شدند و امپراطوری دیدگاه خصمانه‌ای به ایونی‌ها داشت که منجر به محاصره ایونی‌ها نیز شد.^۱ بر این اساس می‌توان گفت، هدف کلیسا از ایجاد چنین مسیح‌شناسی‌ای، متمایز ساختن خود از یهودیت و ایونیسیم و حفظ وحدت مسیحیان بود. درواقع مصلحت و سیاست، کلیسا را به طرف چنین مسیح‌شناسی تلفیقی‌ای هدایت کرد. با این حال این مصلحت، نه تنها موجب مخالفت از طرف خود کلیسایانی شد که بر مفهوم انعطاف‌ناپذیری توحید تأکید می‌کردند، بلکه نو ایونیسیم‌ها و نوظاهرگرایان نیز که در طول زمان ظهور یافتند و جریانی متفاوت از مسیح‌شناسی رایج کلیسای کاتولیک را دنبال کردند [۱۰، صص ۶۰۶، ۶۰۷]. مخالف چنین مسیح‌شناسی‌ای شدند؛ از جمله پائول ساموساتا در قرن سه که نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد تا به بررسی مسیح‌شناسی‌اش که متفاوت از مسیح‌شناسی رایج عصر بود، بپردازد تا به حقیقت راستین او در گستره پرداختن به مسیح‌شناسی‌اش که مشخص‌کننده قرابت و یا دوری از مسیح‌شناسی مسیحیت راستین و اولیه و در نتیجه احیاگر و یا بدعتگذار بودن اوست، نائل شود. آبخور پژوهش حاضر منابع علمی متعددی است که به‌طور خاص می‌توان به تز دکتری

۱. [نک. هاکس، ۱۳۹۴، ص ۸۰۸].

Lynn Robert با عنوان مسیح به مثابه پیامبر اشاره کرد.^۱

پیشینه پژوهش

در ارتباط با نگرش پائول ساموساتا راجع به مسیح، تاکنون هیچ اثری به زبان فارسی چه در قالب کتاب و چه در قالب مقاله و پایان نامه به نگارش درنیامده است. این عدم پرداختن نه تنها درباره مسیح شناسی او صدق می کند، بلکه به طور کلی نظام فکری او را نیز شامل می شود. تنها دلالت هایی که به موضوع پائول ساموساتا در زبان فارسی اشاره دارد، اشاراتی است در میانه بحث های مربوط به قرن سوم میلادی که در این زمینه از کتابی تحت عنوان "فلسفه آباء کلیسا" اثر هری اوسترین ولفسن (ترجمه علی شهبازی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹)، می توان سخن گفت. ولفسن در این کتاب، و به طور مشخص در فصل سر تجسد، به تلاش نسطوریوس برای جدا ساختن دیدگاه های خود از پیروان پائول ساموساتا که مترجم از آن، با عنوان پولس^۲ سمیساتی یاد می کند، نظر دارد. و نیز در فصل بدعت ها، به باورهای او در کنار باورهای بدعت گذاران دیگر می پردازد. همچنین در زبان آلمانی تنها می توان به آثاری اندک نظیر "پائول ساموساتا"^۳ اثر فلیکس شایدوایلر مربوط به سال ۱۹۵۵، "پائول ساموساتا"^۴ اثر فریدریش لوفس مربوط به سال ۱۹۲۴ و تنها چند اثر محدود دیگر اشاره داشت. برخلاف زبان فارسی و زبان آلمانی، در زبان انگلیسی چه در قالب پایان نامه و چه در قالب مقاله، آثاری به چشم می خورد که به شخصیت و نظام فکری پائول پرداخته اند. به عنوان مثال در زمینه تألیف پایان نامه، روبرت لین پژوهشی تحت عنوان "مسیح به مثابه پیامبر" (۱۹۷۷)^۵ انجام داده است که راجع به نگاه پائول ساموساتا پیرامون مسیح و لوگوس است. همچنین آلن برنت نتلی پژوهشی تحت عنوان "به کاربرستن حمایت و تغییر آن در مسیحیت اولیه از عیسی تا پائول ساموساتا" (۱۹۹۹)^۶ انجام داده که البته به نظام فکری پائول پرداخته نشده و بیشتر بحث حمایت و پشتیبانی ها است. از سوی دیگر، در زمینه کتب و مقالات

1. Lynn Robert, (1977) *The Messiah As Prophet: The Christology of Paul of Samosata*, Evanston, Illinois.

۲. پولس تلفظ یونانی است و پائول تلفظ انگلیسی آن است.

3. "Paul von Samosata" By Felix Scheidweiler.

4. "Paulus von Samosata" By Friedrich Loofs.

5. "The Messiah As Prophet: The Christology of Paul of Samosata" by Robert Lynn.

6. "The Use and Transformation of Patronage in Early Christianity from Jesus of Nazareth to Paul of Samosata" by Alan Brent Nheatley.

انگلیسی، پژوهش‌هایی تحت عنوان "گفتارهای پائول ساموساتا" (۱۹۱۸)^۱ اثر اچ. جی. لاولا، "کلیشه‌های بلاغی در پرتره پائول ساموساتا" (۱۹۸۹)^۲ اثر بوروس ویرجینیا، "پائول ساموساتا: وکیل دوسناریوس" (۱۹۸۴)^۳ اثر فریدریک. دبلیو. نورس و نیز "پائول ساموساتا، زنوبیا و اورلیان: کلیسا، فرهنگ محلی و وفاداری سیاسی در سوریه قرن سوم" (۱۹۷۱)^۴ اثر فرگس میلار صورت گرفته است.

فضای فکری غالب عصر پائول ساموساتا و اتهامات

در نامه سینود انطاکیه (۲۶۸م) که اصیل‌ترین و معتبرترین سند راجع به مسیح‌شناسی و زندگی پائول ساموساتا است، عبارتی مشاهده می‌شود که حکایت از فضای فکری و اعتقادی غالب عصر پائول ساموساتا دارد: "ما ادعا می‌کنیم پسر که با پدر بود، همان خدا^۵ و صاحب^۶ همه که متولد می‌شود، از آسمان توسط پدر فرستاده شده، کالبد گرفته و انسان شده است." "به علاوه،" "پسر در ذات و در طبیعت خدا است ..."^۷ [15, pp. 265-83; 26]. همچنین از تورق متون دیگر می‌توان به این مطلب اشاره کرد که به اعتقاد کلیساهای کاتولیک که بیانگر فضای فکری غالب آن عصر است، از جمله به باور اسقفان انطاکیه (ملکیون)، اسکندریه (دیونسیوس)، لاوودیکا (آناولیوس)، کاپادوکیا (فیرمیلیان) که مخالفان پائول ساموساتا بودند^۸ [17, p. 16] و نمایندگان دیگری که در سینود شرکت داشتند، عیسی در ذات و طبیعت خداست و از ازل و همواره با پدر بود، اما در نقطه‌ای پدر، پسر را به عنوان جوهر یا نیروی زنده به وجود آورد [15, pp. 265-83; 26]. با توجه به این دلالت‌ها، این تئوری مطرح می‌شود که مسیح‌شناسی رایج عصر پائول، مسیح‌شناسی لوگوسی و کیهانی است^۹ که دربرگیرنده اتحاد اقنومی است [۱۰، ص ۶۱۹]. با چنین برداشتی از هویت مسیح، آنان کسانی را که منکر آن بودند که پسر خدا پیش از آفرینش جهان خداست، تکفیر، لعن و یا محکوم به

1. "The Sayings of Paul of Samosata" by H.J. Lawlor.

2. "Rhetorical Stereotypes in the Portrait of Paul of Samosata" by Burrus Virginia.

3. "PAUL OF SAMOSATA: PROCURATOR DUCENARIUS" by FREDERICK .W. NORRIS.

4. "Paul of Samosata, Zenobia and Aurelian: The Church, Local Culture and Political Allegiance in Third-Century Syria" by Fergus Millar.

5. God.

6. Lord.

7. Letter of Six Bishops, F If, F la.

8. Euseb, HE VII, 32, 6, 2I.

9. Letter of Six Bishops, F la.

بدعت می کردند^۱ [15, pp. 265-83; 26]. همان‌طور که بیان شد، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های مکتب انطاکیه و از بزرگترین سخنوران قرن سوم تاریخ مسیحیت که در معرض این سنخ مخالفت قرار گرفت، اسقف پائول ساموساتا بود. او با مخالفت جناحی در انطاکیه به سرپرستی ملکيون^۲ و رأی مخالف نمایندگان از نقاط دیگر، به بدعت-گذاری و انواع مختلف ناشایستگی شخصی و شغلی متهم شد و با کمک امپراتور اورللیان از مقام اسقفی خلع شد.^۳

برای قضاوت راجع به پائول ساموساتا متأسفانه، تنها شهادت و ارزیابی جناح مخالف موجود است [21. 112; 18, p. 187] که در آن، احتمال تخریب پائول به لحاظ شخصیتی وجود دارد. مهم‌ترین این شهادت‌ها که در نامه سینود انطاکیه (۲۶۸م) که اوزبیوس حافظ آن بود [22, 18-2]، به تقریر درآمده، شامل اتهاماتی از جمله دوسناریوس بودن^۴ و چگونگی دستیابی به ثروت عظیم با وجود وضعیت بد اقتصادی گذشته‌اش بود. آیا به‌راستی این اتهامات دارای صحت است و در نتیجه پائول دست‌نشانده قدرتمندان بوده و نظریاتش نیز در جهت منافع شخصی‌اش بوده؟ حکم قطعی راجع به صحت و عدم صحت چنین اتهاماتی دشوار است، لیکن دلایل تاریخی‌ای وجود دارد که این اتهامات را از پائول رفع می‌کند. به‌عنوان مثال، در مورد اتهام اول یکی از دلایل نقض‌کننده، نامه ترکیبی حفظ‌شده در گزارش اوزبیوس است که از یک وجه به جهت نگرش منفی نسبت به پائول، پذیرش قطعی اتهامات مذکور در آن معقول نیست و از وجه دیگر به فرض حقیقی بودن توصیفاتش، فقط به سوءاستفاده او از برادران و فرض به دام انداختن یک مدیر دنیوی اشاره دارد، نه والی یا دارنده منصب سکولار دوسناریوس، و تنها آرزوی او را برای دوسناریوس شدن، بیان می‌کند^۵ [17, p. 60; 19, p. 13]. در مورد اتهام دوم، یک دلیل ناقص، جایگاه او به عنوان یک سخنور ماهر و فرد حل و فصل‌کننده پرونده‌های قضایی است که در ازای آن، از طرفین آسیب دیده پول دریافت می‌کرد و دلیل ناقص دیگر رویکرد لوسیان است که این اتهام را به سخنوران دیگری که مخالف فکرش بودند نیز نسبت داده است. دلایل مذکور که بیانگر حقیقتی

1. Ibid, F lb.

2. Malchion.

3. Eusebius. HE 7. 27-30.

۴. واژه دوسناریوس (Ducenarius) اشاره به منصب و درجه مدنی سکولار با درآمد بالا دارد که گفته می‌شود پائول ساموساتا به دلیل ارتباط با دربار امپراتوری آن‌را به دست آورد.

5. Ibid, vii. 30. 8.

متضاد با اتهامات راجع به پائول است، برای توصیف شخصیت پائول و فضای فکری عصرش اکتفا می‌کند، به همین جهت در این پژوهش راجع به صحت و یا نادرستی این اتهامات بحث نخواهد شد، چراکه اولاً موضوع این پژوهش ساحت فکری پائول ساموساتا است و ثانیاً ساحت شخصیتی از ساحت فکری متمایز است و حتی در صورت صحیح بودن اتهامات و در نتیجه منفی بودن شخصیت پائول، نتیجه ارزیابی مسیح‌شناسی او تحت تأثیر قرار نخواهد گرفت؛ چرا که در یک تحقیق علمی و منصفانه، پیش‌فرض‌های منفی و یا مثبت راجع به شخص و موضوع باید اپوخته شوند. با این حال، هرچند هر دو تئوری -بیان حقیقت و یا تحریف حقیقت- در مورد مقصود نگارنده این نامه به طور یکسان مطرح است، لیکن آنچه موجب عدم قطعیت راجع به صحت اتهامات فوق و عدم اظهار نظر قطعی راجع به شخصیت منفی توصیف شده درباره پائول ساموساتا می‌شود، موضع خصمانه این نامه است، چه معلول تعصب طبقاتی یا رقابت حرفه‌ای باشد که استراتژی بلاغی نامه سینود این را به ذهن تقریب می‌کند، و چه نشئت‌گرفته از یک جریان مخالف فکری به لحاظ الهیاتی باشد [222, 216, 31]. از طرف دیگر، اقرار اوزبیوس مبنی بر آزار و اذیت مسیحیان پس از خلع پائول ساموساتا از نقش اسقفی توسط امپراتور اورلیان این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا انگیزه واقعی امپراتور در حمایت از مسیحیان انطاکیه که مخالف پائول ساموساتا بود، صرفاً به رسمیت شناختن رکنه گالینوس که حدود ده سال پیش از آن بود و بیان الهیاتی زیرکانه منافع سیاسی خود نبود؟¹ [19, p. 66]

مسیح‌شناسی پائول ساموساتا

متأسفانه اطلاعات و شواهد موجود راجع به الهیات پاول ساموساتا که در نامه سینود انطاکیه ذکر شده، اندک است و گزارش اوزبیوس قیصریه در قرن سوم که از فساد اخلاقی معتقدان به فرزند بودن عیسی سخن می‌گوید به جهت نگرش خصمانه‌اش به این نوع دیدگاه‌ها، خیلی مفید و کافی نیست [30, p. 203] و یکی از موانع دستیابی به وضوح و شفافیت راجع به شخصیت پائول و در نتیجه تحت‌الشعاع قرار گرفتن الهیات و مسیح‌شناسی‌اش است. با این حال، طبق مستندات و با استفاده از منابع موجود، می‌توان مسیح‌شناسی پائول را حول سه محور مسیح تاریخی، انسان خداگونه و پیامبر نجات‌بخش محل بررسی قرار داد:

1. Eusebius, H.E. vii. 30. 20.

مسیح تاریخی

یکی از محورهای اصلی مسیح‌شناسی پائول، مسیح تاریخی است که در تقابل با مسیح کیهانی عصر او که ناظر به وجود عیسی پیش از زمان یا پیش از خلقت جهان است، قرار دارد. همان‌طور که بیان شد، در مسیح‌شناسی کیهانی، عیسی از ازل و همواره با پدر بود، اما در نقطه‌ای پدر، پسر را به عنوان جوهر یا نیروی زنده به وجود آورد.^۱ از نظر پائول، این دیدگاه مسیح‌شناسی عصر که بر وجود عیسی در پیش از آفرینش و این همانی او با خدا تأکید دارد، اعتراف به دو خدا بودن [16, p. 82] و در نتیجه خلاف یکتاپرستی یهودی‌ای است که عیسی به آن معتقد بود و نیز خلاف نگرش مسیحیان اولیه راجع به عیسی است. به اعتقاد پائول منشأ هستی مسیح، مریم است به این معنا که همانند عقیده محکومان به بدعت مبنی بر عدم وجود پیشینی و ازلی عیسی، او پیش از مریم وجود نداشته^۲ [24; Athanasius, de Synodis 45, F7; 17, p17] و ازلی نیست بلکه به واسطه آگاهی پیشینی خدا، در همه زمان‌ها وجود دارد^۳ [15, pp. 265-83; 26]. آگاهی پیشینی‌ای که حکایت از برتری مسیح و جلال خدا و اعمال او و نشانه‌ای از ابدیت نقشه نجات و طرح خدا برای خدمت عیسی است، خدمتی که تکمیل‌کننده وعده‌های خدا می‌باشد [16, p. 83, 84]. بر این اساس می‌توان گفت، عیسی از ازل به همراه خدا وجود نداشته بلکه او در نقشه خدا بود و در نقطه‌ای از تاریخ به منظور تحقق وعده خدا ظهور یافته است. از نظر لوفس،^۴ باردی،^۵ و سلرز^۶ این وعده خدا به معنای از پیش تعیین شده و مقدر بودن مسیح است [27, p. 132; 11, p. 458; 15, p. 254].

پرسش کلیدی در بحث مسیح تاریخی آنست که منشأ وعده خدا که ظهور عیسی تحقق آن است، ناظر به چه اموری است؟ طبق گزارشات موجود، منشأ وعده خدا از نظر پائول اولاً هدف پدر است؛ هدفی که در محور سوم مسیح‌شناسی پائول در این پژوهش یعنی مبحث پیامبر نجات‌بخش مورد اشاره قرار خواهد گرفت و ثانیاً فیض پدر است؛ همان فیضی که موجب می‌شود، عیسی مورد لطف قرار گرفته و اعمال شگفتی انجام دهد [12, 83, 396; 16, p. 85]. در واقع هدف خدا و فیض یکی از ابعاد مطرح در

1. Letter of Six Bishops و F Ic, F Id.

2. Eusebius, HE VI, 33.

3. Letter of Six Bishops, F Ia.

4. Loofs.

5. Bardy.

6. Sellers.

مسیح‌شناسی پائول ساموساتا است و از عواملی است که عیسی را به جهت برخورداریش از فیض و نقش مرکزی او در تحقق وعده خدا در تاریخ، متفاوت از سایرین و دارای رتبه می‌سازد. به اعتقاد پائول، آغاز جریان فیض، از جانب روح القدس و وعده‌ها است^۱ [25, F 78, F 42; F 45] که در طول زمان از طریق کتاب مقدس نگه داشته می‌شود [16, p.83]. با این تفاسیر می‌توان گفت، نفی ازلی بودن عیسی توسط پائول به معنای به حداقل رساندن رتبه عیسی نیست، بلکه او جایگاه بلند عیسی را در تاریخ و در دریافت فیض از روح‌القدس تعریف می‌کند. این نکته، وجه امتیاز مسیح‌شناسی پائول از مسیح‌شناسی‌های رایج زمان خود است^۲ [25, F 85]. بنابراین همان‌طور که در نامه سینود انطاکیه نیز ذکر شده، در نگرش پائول، عیسی مسیح زمینی است. نکته جالب توجه آنست که از نظر سینود، این نگرش یک بدعت است، چرا که بیانگر نفی نزول عیسی از بهشت و عدم پذیرش پسر خدا از آسمان و ازلی بودن اوست [19, p. 54]؛ درحالی که در دیدگاه مسیحیت آغازین، هیچ بدعتی رخ نداده، چرا که این اصل که عیسی انسان زمینی است، خدشه‌دار نشده است. به عبارت دیگر دیدگاه مسیحیت آغازین نسبت به عیسی تأییدکننده نگرش پائول ساموساتا راجع به زمینی و تاریخی بودن عیسی و نفی ازلیت او است.

انسان خداگونه

یکی از محورهای اصلی دیگر در مسیح‌شناسی پائول ساموساتا، "انسان خداگونه" است که همانند مسیح‌شناسی کسانی همچون آرتمون و تئودورس بیزانسی که در قرن دوم محکوم به بدعت شناخته شد^۳ [17, p. 17]، می‌باشد و در برابر انسان‌شناسی رایج کلیسای کاتولیک قرار دارد که عیسی را در ذات و در طبیعت، "خدا" و "سرشار از خدا" می‌داند^۴ [15, pp. 265-83; 26]؛ همان چیزی که در اعتقاد اکثر اسقفان از جمله اسقفان انطاکیه بود. از نظر پائول، مسیح در طبیعت خود انسانی صرف [29, p. 91] یا انسانی عادی است [13, V, 27, 2] و در عین حال، در مقایسه با انسان‌های دیگر به جهت سرشت متفاوتش، انسانی متعالی و نه "خدایی انسان شده" است [20, III2, P. 28]. این بدین معنا است که با توجه به گرایش پائول به خدای متعال و

1. Acta, F 42; F 45, the Contestatio of 429 C. E.

2. Ibid, F 85.

3. Eusebius, HE VII, 30, 16-17 (the synodal letter).

4. Letter of Six Bishops, F la, F lf.

یگانه و همان‌طور که عیسی بر آن یگانگی تأکید داشت، مسیح، امر الوهی در معنای متافیزیکی خدایی نبوده است [16, p. 77]، بلکه الوهیتی بوده که طی فرآیند پیشرفت صورت گرفت. آتاناسیوس و الکساندر به این نگرش پائول اشاره داشته و ذکر می‌کنند که از نظر پائول این امر طی یک پیشرفت اخلاقی صورت گرفت و از یک انسان به خدا تبدیل شد [24; Athanasius, de Synodis, F7] و همین‌طور طبق ادعای مکروستیک، پائول و طرفدارانش معتقد به مسیحی بودند که با تکامل و پیشرفت، از انسان صرف‌بودن به جایگاه خداگونگی رسید^۱ [23, 172-73]. پرسش مطرح در اینجا آنست که مبنای اعتقاد پائول به تکامل و پیشرفت عیسی و در نتیجه، رسیدن به جایگاه خداگونگی چه چیز می‌تواند باشد؟

با کاوشی در کتاب عهدجدید می‌توان گفت، احتمالاً پائول در این اعتقاد به آیه‌ای از انجیل لوقا نظر دارد که ناظر به ترقی عیسی است:

"عیسی در حکمت و قامت رشد می‌کرد و موردپسند خدا و مردم بود" [2: 52].

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت، الوهیت عیسی امری اولیه و ازلی نیست، بلکه الوهیت و به عبارتی اتحاد مسیح با خدا به خاطر پیشرفت عیسی در اعمال نیک در طول زندگی و پیش از جریان فیض بوده است؛ فیضی که در حقیقت، پایه اصلی وجود مسیح و قدرت‌بخش اوست و به احتمال زیاد به نزول روح‌القدس بر عیسی و تدهین شدنش توسط روح‌القدس که طی آن، مسیح نامگذاری شد، اشاره دارد. [11, F 78, IX, 10, 11] جوهره کلام آن است که "انسان خداگونه" در مسیح‌شناسی پائول ناظر به تأکید او است بر اراده عیسی در رسیدن به این نقطه مهم در زندگی و بیان اینکه او فقط یک انسان بود که از طریق رعایت کامل فرامین، به عنوان یک انسان قدیس مطرح شد [16, p. 53, 100, 102]؛ نه انسانی که ذاتاً و بدون هیچ اراده و اختیاری دارای الوهیت باشد. در واقع تأکید مسیح‌شناسی پائول بر وجاهت عیسی در قالب انسانی است که با اراده و پرورش خود، به خداگونه شدن عروج یافت و زمینه متعالی شدن خود و دریافت فیض را فراهم آورد، همان نگرشی که مسیحیت اولیه داعیه آن را داشت. نکته جالب توجه آنست که در مسیح‌شناسی رایج عصر پائول که او را محکوم به بدعت می‌کند، ذات الوهی قائل شدن برای عیسی موجب می‌شود، جنبه تکامل روحی از عیسی حذف شود و در نتیجه عیسی به مثابه سرمشق عینی در جایگاه یک انسان زمینی‌ای که

1. Expositio symboli 37. 33-38; CCSL 20, pp. 172-73.

2. F 78 (Discourse to Sabinus); Hippolytus, IX, 10, 11.

دارای زیست اخلاقی و مذهبی است، نادیده گرفته شود.

علاوه بر جوهر و سرشت ذاتی عیسی که در این باب بحث شد، نکته مطرح دیگر در مسیح‌شناسی پائول و به عبارت دقیق‌تر در موضوع "انسان خداگونه"، نسبت لوگوس با عیسی است که در تقابل با مسیح‌شناسی لوگوسی غالب عصر از جمله اسقفان انطاکیه قرار دارد که عیسی و لوگوس را یکی می‌داند. پرسشی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود، آنست که آیا پائول میان لوگوس و عیسی نسبتی برقرار می‌کند؟ اگر آری، چه نسبتی است که او را از مسیح‌شناسی انطاکیه متمایز می‌سازد؟ و هدف او از ایجاد چنین نسبتی چیست؟ از نظر پائول، اتحاد میان لوگوس با عیسی نه به حسب جوهری که قائم به یک بدن است، بلکه به حسب معرفت و مشارکت است و حکمت به همراه جنبه بشری نه به نحو جوهری بلکه به حسب کیفیت، مولود شد؛ ضمن آنکه او تلویحاً بیان می‌کند لوگوس آمد تا هنگام تولد عیسی در او ساکن شود. به این معنا که اتحاد لوگوس با عیسی او را از انسان صرف بودن خارج نکرد و این را می‌توان از عبارت "مریم لوگوس را زایید... او انسانی مانند ما را زایید." درک کرد. بنابراین به اعتقاد پائول، عیسی مسیح به مثابه یک انسان صرف، یک چیز است و لوگوس چیز دیگری است و این تمایز بیانگر عدم اتحاد لوگوس و عیسی است، نه عدم ارتباط میانشان [۱۰، صص ۶۰۸، ۶۰۹]، چرا که طبق گزارش ملکسون، پائول، عیسی را نیازمند کلمه و سوفیا می‌داند؛^۱ [25, F 56] همچنان که طبق گزارشی که نسطوریوس از اظهارات طرفداران پائول ارائه می‌دهد، این نکته وجود دارد که لوگوس (کلمه) و سوفیا^۲ یاریگر مسیح است [16, p. 86] و میان لوگوس و عیسی، و میان ذات‌ها تمایز وجود دارد. به نظر می‌رسد دلیل این تمایز قائل شدن میان لوگوس و عیسی و یا ذات‌ها، آنست که پائول و طرفدارانش می‌خواهند اتحاد جوهری و تجسد را نفی کنند [۱۰، صص ۴۶۰، ۴۶۱]. بنابراین مسیحی‌شناسی پائول همان‌طور که اوزبیوس از پائول نقل می‌کند، عیسی را متشکل از بدن و روح هر دو می‌داند و لوگوس را نه جایگزین روح انسان بلکه یاور آن می‌داند؛^۳ همان نگرشی که بعدها

1. Acta: F 56, Contestatio of 429 C. E.

۲. در بحث معناشناختی، لوگوس و سوفیا هر دو نیاز به یک واسطه را منعکس می‌کنند. با این حال کاربرد کلمه "لوگوس" به صورت مستقیم‌تری، بر سنت فلسفی مبتنی است، لیکن کاربرد "سوفیا" کم‌تر به صورت مستقیم بر یک سنت مشابه مبتنی است. بدین معنا که برخلاف لوگوس، کاربرد مسیحی سوفیا کمتر تحت تأثیر پیش زمینه فلسفی مشخص بود و بیشتر تحت تأثیر هم خانواده‌های کلمظ عبری "حکمه" بود.

3. Eusebius, E.T. i. 20. 43-5.

امثال مارسلوس، فوتینوس، آریوس و نیز سبلیوس که بازگشتی به مسیح‌شناسی آغازین بودند، از آن سخن گفتند و محکوم به بدعت شدند.

پیامبر نجات‌بخش

محور آخر در مسیح‌شناسی پائول، پیامبر نجات‌بخش است که در ادامه انسان بودن عیسی که تحت فیض خداوندی است، تعریف می‌شود. دغدغه پائول برای تأکید بر عیسی به عنوان مسح‌شده از داود یا مسح‌شده از طرف خدا و به واسطه روح‌القدس^۱ [11, IX, 10, 11; F 78; F 46; F 6] تأکید بر نقش عیسی به عنوان مسیح و پیامبر است که در تقابل با دیدگاهی قرار دارد که مسیح را نه پیامبر و فرستاده خدا، بلکه خدایی می‌داند که برای نجات انسان وارد تجربه زندگی بشر شده است، تا انسان را نجات دهد. اکنون برای روشن ساختن درستی و عدم درستی سخن پائول مبنی بر مسیح به مثابه پیامبر نجات‌بخش، باید این پرسش را مطرح ساخت که آیا دلالت‌هایی در کتاب مقدس عهد جدید وجود دارد که تأییدکننده سخنان پائول و نیز دارای قرینه برای مخاطب باشد؟

با کاوشی در کتاب عهد جدید می‌توان گفت، همان‌طور که در آیات انجیل لوقا [۱۸-۱۷، ۴] و کتاب اشعیا، عیسی به عنوان یک فرستاده و پیامبر مطرح است، با هدف دادن مژده رحمت به بینوایان، تسلی رنج‌دیدگان، رهایی اسیران و آزادسازی مظلومان و همان‌طور که در عهد جدید و کتاب اشعیا، عیسی به عنوان پیامبر تدهین‌شده معرفی می‌شود؛ پائول نیز این مهم را در مسیح‌شناسی خود گنجانده است، ضمن آنکه به نظر می‌رسد، پائول به معنای نجات‌بخشی عیسی که از نسل داود است و خدا وعده‌اش را به بنی‌اسرائیل داده [اعمال رسولان ۱۳: ۲۳] نظر دارد و همانند دیدگاه آرتمون در قرن ۲، او را منجی‌ای که یک انسان صرف است تعریف می‌کند.^۲ [19, p. 55] از نظر پائول نقشه نجات خدا از طریق مأموریت مسیح تحقق یافت؛ اینگونه که در نقشه نجات خدا که برای بشر طرح ریزی شده است، عیسی مقدر شده و دارای نقش است و به همین جهت به لطف الهی برکت می‌یابد. در واقع برای آنکه خدا نقشه‌اش را برای نجات بشر محقق کند، نیاز به فیض الهی بر عیسی بود [16, p. 85, 89] و این فیض و هدایای مختلفش،

1. Hippolytus, IX, 10, 11; F 78; F 46; F 6.

2. Eusebius, H.E. vii. 27. 2 and v. 28. 1-2.

مسیح را از هم‌رتبه‌هایش بالاتر می‌برد^۱ [25, F 56]. براین اساس می‌توان گفت، مسیح پائول به عنوان یک پیغامبر مطرح است که به جهت محوریت در نقشهٔ نجات، جایگاه ویژه‌ای در مقایسه با پیامبران دیگر دارد، ضمن آنکه او امر الهی را اعلام کرده و آن را به انجام می‌رساند [16, p. 104]

یکی از ابعاد مطرح در بحث عیسی به مثابه پیامبر نجات‌بخش، چیستی مصداق نجات‌بخشی عیسی در این مقام است. مصداق نجات‌بخشی عیسی در مقام یک پیامبر یا مسیحا در نگرش پائول از دو وجه قابل بررسی است. وجه اول وجه نجات‌بخشی انسان‌ها در حیطهٔ سبک زندگی فردی و اجتماعی است که به واسطهٔ الگو قرار گرفتن برای انسان‌ها صورت می‌گیرد، همچنان‌که وبر به پیامبر سرمشق اشاره دارد و این وجه نجات-بخشی ناظر به همان بعد است. وجه دیگر وجهی است که در جملاتی از گفتمان مسیح‌شناسی پائول قابل ردیابی است:

"نجات دهندهٔ ما مقدس و عادل شده است، زیرا گناه پدر اولیهٔ ما را با رنج و آزمایش و مرگ خود، تسخیر کرده است، تسخیری که به واسطهٔ آن، او به تعالی دست یافت و به خدا پیوست و این پیوستن فردیت و همان اراده و نیرو با خدا را به وسیلهٔ پرورش اعمال نیکو حفظ می‌کند"^۲ [13, F 80]. برطبق این گفتمان چند خطی، یکی از مصداق نجات‌بخشی عیسی، تسخیر گناه پدر اولیه که موجب گناهکاری نسل بشر شد، می‌باشد که با مرگ او صورت گرفت. نکتهٔ قابل توجه آنست که این وحدت‌گرایش، اراده و عمل عیسی با گرایش، اراده و عمل خدا ریشه در پرورش عیسی و زندگی بی‌گناه اش دارد [13, F 78; F 82, F 85, F 80].^۳ به‌طور کلی نگرش پائول در این محور از مسیح‌شناسی‌اش بیانگر آنست که عیسی پیامبری از جنس انسان‌هاست که با پرورش خود به جایگاه پیامبری، خداگونگی و مسیحا شدن می‌رسد و وعدهٔ نجات در نقشهٔ خدا را در زمین که همان نقش عیسی است، محقق می‌سازد؛ ضمن آنکه این نقش او به عنوان مسیحا و رابطه‌اش با خدا، چیزی جز اتحاد با ارادهٔ خدا نیست [16, p. 97].

کلام آخر: مسیح‌شناسی پائول ساموساتا به مثابه یک گفتمان چند بعدی دربرگیرندهٔ سه وجه خداگونگی، پیامبری و تاریخی بودن است که بر عدم ازلیت عیسی، انسانیت الوهیت‌یافتهٔ عیسی در اثر تکامل معنوی و اخلاقی و پیامبر نجات‌بخش در دو ساحت

1. Acta: F 56, Contestatio.

2. Synodal letter of Antioch (ca. 268 C. E.): F 80.

3. Ibid. F 78; F 82, F 85, F 80.

تسخیر گناه پدر اولیه به واسطه مرگش و سرمشق قرار گرفتن در سبک زندگی فردی و اجتماعی تأکید دارد. سه وجه مطرح در مسیح‌شناسی پائول برای اثبات بعد انسانی عیسی، امکان تکامل معنوی انسان، نفی الوهیت ذاتی عیسی و در نتیجه حفظ و ماندگاری دین یکتاپرستی عیسی است که به واسطه تئوری کلیسای کاتولیک مبنی بر الوهیت ذاتی عیسی خدشه‌دار شده بود. این سه وجه درهم تنیده که هم‌سو با مسیح‌شناسی آغازین و در تناقض با مسیح‌شناسی عصر است، از یک سو به معنای احیای مسیحیت آغازین و از سوی دیگر بیانگر نزاعی گفتمانی با گفتمان حاکم عصر است که بر وجود کیهانی عیسی و الوهیت ذاتیش تأکید دارند. نکته جالب توجه آنست که مصلحت‌اندیشی کلیسای کاتولیک، تاریخ مسیحیت را به الهیات و مسیح‌شناسی‌ای سوق داده بود که پذیرش سخن افرادی همچون پائول ساموساتا را که تکرار و احیای اعتقاد عیسای یکتاپرست و مسیحیت اولیه بود، دشوار می‌ساخت. همچنان‌که در استنادات متن مقدس عهدجدید که سال‌ها بعد از عیسی و به همراه تغییراتی نگاشته شد، ردپای اندیشه فیلون، پولس و نگرش کاتولیکی قابل مشاهده است و این بیانگر تضاد با صورت حقیقی مسیح‌شناسی نخست می‌باشد.

نتیجه‌گیری

طبق گزارشات تاریخی راجع به نظام فکری پائول ساموساتا، مسیح‌شناسی پائول ساموساتا در سه محور مسیح تاریخی، انسان خداگونه و پیامبر نجات‌بخش مطمع نظر است. با این تفصیل که مسیح پائول ساموساتا در نقطه‌ای از تاریخ از مریم متولد شد و با تکامل و پرورش اخلاقی خود به نقطه‌ای نائل شد که شایستگی فیض فرزند خدا را پیدا کرد و به مقام یک پیامبر و مسیح‌ای موعود که از پیش در نقشه نجات خدا طراحی شده بود، دست یافت و سرانجام با مرگ خود برای نجات انسان‌ها و تسخیر گناه اولیه آدم، با گرایش و اراده خدا وحدت یافت. در واقع در مسیح‌شناسی پائول ساموساتا، عیسی همانند همه انسان‌ها متشکل از بدن و روح است، لیکن متعالی‌تر از انسان‌ها است. این نگرش راجع به عیسی، دلالت بر نگاه واقع‌گرایانه به عیسی دارد و به همین جهت، چیزی که هویت عیسی را برجسته می‌سازد و به او جاهت می‌دهد، اراده‌اش برای تکامل خود و داشتن یک زندگی بی‌گناه است که موجب می‌شود از جایگاه یک انسان صرف به خداگونگی عروج یابد، نه وجودی ازلی و الوهیت تجس‌دیافته که بی‌هیچ اراده و اختیاری، او را چنین ساخته باشد.

با نگاهی به مسیح‌شناسی آغازین می‌توان این تئوری را مطرح ساخت که مسیح‌شناسی پائول ساموساتا به جز اندیشه لوگوس که متأثر از اندیشه یونانی فیلون اسکندرانی در جامعه مسیحیت است، بیشترین قرابت را با مسیحیت حقیقی و اولیه دارد و به نحوی می‌توان گفت که احیای سنت فکری عیسی و مسیحیت آغازین است، به دلیل آنکه مسیحیان اولیه نیز که عیسی و حواریون را درک کرده بودند، عیسی را صرفاً یک انسان معمولی می‌دانستند که فرزند مریم است؛ همچنان که ابیونیسیم که نمایانگر عقاید پطرس که پیشوای این گروه و حواری برجسته عیسی است، بیانگر همین نگرش راجع به عیسی است. در واقع پائول ساموساتا با بازگشت به مسیحیت اولیه عیسی را همانند یک انسان قلمداد می‌کند و الوهیت را از او نفی می‌کند، چرا که الوهیت قائل شدن برای عیسی نقض یکتاپرستی‌ای است که عیسی از آن سخن می‌گوید و شریعت خود را تکمیل شریعت یکتاپرستی یهود می‌داند؛ نیز انحراف از مسیر فکری حواریون و رسولان است که عیسی را بیش از هر کسی و هر دوره‌ای می‌شناختند. تئوری دیگری که از بررسی مسیح‌شناسی پائول در بستر تاریخی‌اش به دست می‌آید، تقابل مسیح‌شناسی او با مسیح‌شناسی کلیسای کاتولیک (لوگوسی - کیهانی) از جمله انطاکیه است که به معنای تقابل با هرگونه مصلحت‌اندیشی در دین است، به جهت آنکه تلقی کاتولیکی که حاصل پیوند دیدگاه ابیونی و پائولی^۱ و ناظر به الوهیت و انسانیت توأمان عیسی است، در اثر به کارگیری مصلحت بود؛ مصلحت در شرایطی که یهودیان و ابیونی‌ها تحت آزار امپراطوری روم بودند و دو گرایش متضاد در مسیحیت امکان تضعیف و زوال مسیحیت را فراهم می‌کرد. بنابراین پائول در دو راهی حقیقت و مصلحت یعنی تلاش برای بقای دین یکتاپرستی عیسی و تلاش برای بقای مسیحیت، کوشید با مسیح‌شناسی سه محوری‌اش که ناظر به انسانیت عیسی، تکامل معنوی انسان و نفی الوهیت عیسی بود، مسیر بقا و ماندگاری دین یکتاپرستی را اختیار کند. اکنون می‌توان او را به مثابه یک اسقف حقیقت محور به تاریخ بشر معرفی کرد که هرچند در زمان حیاتش به عنوان یک بدعت‌گذار معرفی شد، لیکن قرن‌ها بعد توسط نویسندگان بسیاری به حقانیت ادعاهایش شناخته شد.

۱. مقصود پیروان نگرش پولس طرسوسی است نه طرفداران پائول ساموساتا.

منابع

- [۱]. اف ئی، پیترز (۱۳۸۴). *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز ادیان و مذاهب.
- [۲]. سازجینی، مرتضی؛ عشریه، رحمان؛ رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی آیین ایبونی با قرآن: پاسخ‌گویی به شبهه اقتباس». *پژوهش‌های ادیانی*.
- [۳]. کرنز، ارل، ای (۱۹۹۴). *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*. ترجمه: آرمان رشدی، تهران، انتشارات ایلام.
- [۴]. گریدی، جوان (۱۳۸۴). *مسیحیت و بدعت‌ها*. ترجمه: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، طه.
- [۵]. لین، تونی (۱۳۸۰). *تاریخ تفکر مسیحی*. ترجمه: روبرت آسوریان، تهران، فرزنان.
- [۶]. مک گراث، آلیستر (۱۳۸۵). *درآمدی بر الاهیات مسیحی*. ترجمه: بهروز حدادی، تهران، کتاب روشن.
- [۷]. مک گراث، آلیستر (۱۳۸۴). *درسنامه الاهیات مسیحی*. ترجمه: بهروز حدادی، قم، مرکز ادیان و مذاهب.
- [۸]. نقوی، حسین (۱۳۹۲). *تثلیث مریمی یا تثلیث روح‌القدس؛ کدام یک مورد انکار قرآن*. معرفت ادیان.
- [۹]. وان وورست، رابرت ای (۱۳۸۴). *مسیحیت از لابلای متون*. ترجمه: جواد باغبانی و عباس رسول زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۱۰]. ولفسن، هری اوسترین (۱۳۸۹). *فلسفه آبی کلیسا*. ترجمه: علی شهبازی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذهب.
- [11]. Bardy, Gustave (1929). *Paul de Samosate: Etude historique*. Nouvelle Edition entierelement refondue, Louvain.
- [12]. Cope, Glenn Melvin; Theodoretus, Cyrrensis (1990). *Haereticarum fabularum compendium*.
- [13]. Lake, Kirsopp; Oulton, J. E. L. (1932). eds. and trs. *Eusebius: The Ecclesiastical History*. 2 vols. LCL. Cambridge.
- [14]. Lawlor, H. J. (1918). *The Sayings of Paul of Samosata*, JTS, 19.
- [15]. Loofs, Friedrich. (1924). *Paulus von Samosata*. Leipzig.
- [16]. Lynn Robert (1977). *The Messiah As Prophet: The Christology of Paul of Samosata*, Evanston, Illinois.
- [17]. Millar, Fergus (1971). *Paul of Samosata, Zenobia and Aurelian: The Church, Local Culture and Political Allegiance in Third-Century Syria*, *Journal of Roman Studies*, Vol. 61.
- [18]. Nheatley, Alan Brent (1999). *The Use and Transformation of Patronage in Early Christianity from Jesus of Nazareth to Paul of Samosata*, University of California.
- [19]. NORRIS, FREDERICK W (1984). *PAUL OF SAMOSATA: PROCURATOR DUCENARIUS*, *Journal of Theological Studies*, Vol. 35.
- [20]. Routh, M. J. (1846). *Reliquiae Sacrae*. press Oxford.
- [21]. Sloopjes, Daniëlle (2011). *Bishops and Their Position of Power in the Late Third Century CE: The Cases of Gregory Thaumaturgus and Paul of Samosata*, *Journal of Late Antiquity*, Volume 4.
- [22]. Sample, Robert. L (1979). *The Christology of the Council of Antioch (268 C.E.) Reconsidered*, *Church History*, vol. 48.
- [23]. Simonetti, Manlius (1961). ed. *Corpus Christianorum. Series Latina*, Vol. 20. Turnholti.
- [24]. Opitz, Hans-Georg (1935). ed. *Athanasius: Werke*, Vol. 2. Berlin.
- [25]. Schwartz, Ed. (1914). ed. *Acta Conciliorum Oecumenicorum*, Vol. 1, Strassburg.
- [26]. Schwartz, E. (1431). *Manuscript: Codex Vaticanus Graecus*.
- [27]. Sellers, R. V. (1940). *Two Ancient Christologies*. London.
- [28]. Tertullian, Kroymann, E (1907). *Tertullian Adversus Praxean*, Kessinger Publishing, LLC.
- [29]. Theodore of Raythu, (1485). *De Incarnatione*.
- [30]. Williams, D. H. (2006). *Monarchianism and Photinus of Sirmium as the Persistent Heretical Face of the Fourth Century*, Cambridge University Press.
- [31]. Virginia, Burrus, (1989). *Rhetorical Stereotypes in the Portrait of Paul of Samosata*, *Vigiliae Christianae*, Vol. 43, No. 3.